

Research paper
1(2), 83-104, Spring and Summer, 2023

Case Marking of NPs in Accusative Constructions in Hawrami: Structural and Morphological Approaches

Zaniar Naghshbandi^{1*}, Vali Gholami

Article Info

Article type:

Research article

Article history:

Received: 9 April 2023

Accepted: 20 June 2023

Keywords:

case marking,
agreement^t minimalist program,
syntactic approach,
morphological approach,
Hawrami

ABSTRACT

Case marking has always been a challenging issue to account for in various versions of the generative enterprise. Among the several available approaches seeking to theoretically deal with case marking, two approaches have been significantly highlighted: the first one, entitled as the syntactic approach, is advocated by Chomsky in the basic versions of minimalist program and the second one, which is generally described as the morphological or dependent approach to case marking, was first proposed by Marantz and subsequently elaborated on by Baker, among others. Focusing on the accusative alignment in present-tense transitive constructions in Hawrami, the present paper attempts to compare the explanatory adequacy of these approaches. It is indicated that none of these approaches can comprehensively account for the case-marking patterns in the accusative constructions in Hawrami. Although the syntactic approach can explain the bilateral relationship between the case-marking properties of the subject and its agreement with T, it fails to come up with a plausible analysis for the case-making of the object, in which case the dependent approach is more theoretically equipped to account for. Therefore, in line with previous studies in this regards, it is recommended that employing an eclectic approach, in which the theoretical apparatus of both syntactic and dependent frameworks are being used, can result in a more logical scenario for the minimalist analysis of case-marking patterns in syntactic structures.

Cite this article: Rajabi, E. (2023). "Discourse, Desire, Madness in Toni Morrison's The Bluest Eye". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 1 (2), 83-104.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/jls.2023.62821

1. Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Kurdistan, Iran.
(Corresponding Author) E-mail: z.naghshbandi@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Kurdistan, Iran.
E-mail: v.gholami@gmail.com

حالت‌دهی گروه‌های اسمی در ساخت‌های مفعولی در هورامی:

تقابل رویکردهای کمیته‌گرای ساختاری و ساختواژی

زانیار نقشبندی^{۱*}، ولی غلامی^۲

چکیده

تبیین فرایند حالت‌دهی گروه‌های اسمی همواره یکی از چالش‌های عمده صورت‌های مختلف دستور زایشی بوده و به همین دلیل تا کنون رویکردهای نظری گوناگونی برای تحلیل صوری این پدیده در چارچوب این سنت زبان‌شناختی ارائه شده است. در این میان رویکرد ساختاری، برگرفته شده از آرای چامسکی و رویکرد ساختواژی، ارائه شده از سوی مارانتز، بیکر از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شوند. مقاله حاضر درصدد است تا روند اشتقاق نحوی و به تبع آن فرایند حالت‌دهی موضوعات فعلی را در ساخت‌های متعدی مفعولی در زبانی هورامی در چارچوب دو رویکرد کمیته‌گرای پیش‌گفته بررسی نماید و از این رهگذر نقاط ضعف و قوت هر یک از دو رویکرد مذکور را در ارائه تبیینی منطقی و نظریه-بنیاد از داده‌های هورامی برجسته کند. تحلیل داده‌های برگرفته شده از هورامی در نهایت نشان می‌دهد که هیچ یک از دو رویکرد نحوی و ساختواژی به تنهایی نمی‌تواند خصوصیات ساخت‌های مفعولی را در این زبان به شکلی کامل و موجه تبیین کنند و به همین دلیل اتخاذ دیدگاهی ترکیبی و متشکل از هر دو رویکرد برای بررسی خصوصیات متنوع این ساخت‌ها منطقی‌تر به نظر می‌رسد. نتایج این جستار در مقیاسی کلان‌تر کفایت تبیینی رویکردهای نظری ترکیبی را برای تحلیل الگوهای حالت‌دهی در چارچوب دستور جهانی تأیید می‌نماید.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ وصول:

۲۰ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۳۰ خرداد ۱۴۰۲

واژه‌های کلیدی:

حالت‌دهی،

مطابقت،

برنامه کمیته‌گرا،

رویکرد نحوی،

رویکرد ساختواژی،

فاز.

استاد: نقشبندی، زانیار و ولی غلامی (۱۴۰۲). «حالت‌دهی گروه‌های اسمی در ساخت‌های مفعولی در هورامی: تقابل

رویکردهای کمیته‌گرای ساختاری و ساختواژی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱ (۲)، ۱۰۴-۸۳.

ناشر: دانشگاه کردستان



حق مؤلف: نویسندگان

DOI: 10.22034/jls.2023.62821

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، کردستان، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: z.naghsbandi@uok.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، کردستان، ایران

Email: v.gholami@uok.ac.ir

۱. مقدمه

هورامی گونه‌ای از خانوادهٔ زبان‌های گورانی است که به شاخهٔ شمال غربی زبان‌های ایرانی نو تعلق دارد. این گویش در ادبیات زبان‌شناسی ایرانی با نام‌های اورامی و اورامانی نیز معرفی شده است. اورامانات که محل اصلی سکونت گویشوران هورامی است در دو کشور ایران و عراق در میان مناطق عمدتاً کردنشین واقع شده است. بر مبنای ملاحظات جغرافیایی گویش هورامی را می‌توان به دو گونهٔ کلی تقسیم نمود: گونهٔ مختص منطقهٔ هورامان لهون و گونهٔ مختص منطقهٔ هورامان تخت. منطقهٔ هورامان لهون شامل بخش‌هایی از استان کرمانشاه و بخش‌هایی از مناطق کردنشین کشور عراق است. منطقهٔ هورامان تخت در مرزهای استان کردستان محصور شده است. شایان ذکر است که در هر یک از این دو گونهٔ عمده‌ی گویش هورامی نیز تفاوت‌های زبانی متنوعی به چشم می‌خورد. وجود این قبیل تفاوت‌های انکارناپذیر ارائهٔ دستوری یکسان را برای کلیهٔ گونه‌های هورامی عملاً غیرممکن می‌سازد (مکنزی، ۱۹۶۶؛ ارانسکی، ۱۳۵۸؛ نقشبندی، ۱۳۹۰؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲).

یکی از خصوصیات بارز دستگاه تصریف هورامی، وجود تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی^۲ آشکار است که در چهار موقعیت نحوی بر روی گروه‌های اسمی و برخی از ضمائر متبلور می‌شود. چهار موقعیت مذکور در دستور هورامی عبارتند از: جایگاه مفعول صریح معرفه در ساخت‌های متعدی زمان حال، متمم حروف اضافه، مضاف‌الیه و جایگاه فاعل در دستهٔ خاصی از ساخت‌های متعدی زمان گذشته. علاوه بر این هورامی دارای مقولهٔ صرفی-نحوی جنسیت است و در برخی از بخش‌های دستور خود تمایز بین جنس‌های دستوری مذکر و مؤنث را به کمک ابزارهای تصریفی بر روی گروه‌های اسمی و فعلی متبلور می‌سازد. یکی از این ابزارها، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی است؛ گروه‌های اسمی مؤنث (و مفرد) حالت غیرفاعلی خود را از طریق حالت‌نمای آشکار e- نشان می‌دهند و در مقابل گروه‌های اسمی مذکر (و مفرد) با دریافت حالت‌نمای i- حالت غیرفاعلی خود را بروز می‌دهند. هورامی همچون برخی دیگر از زبان‌های ایرانی نو واجد نظام انطباق گسستهٔ زمان-مبنا^۳ است؛ بدین معنا که در ساخت‌های نحوی مربوط

1. Mackenzie
2. Oblique
3. Tense-based split alignment

به زمان حال، الگوی انطباق فاعلی-مفعولی^۱ هم در سطح حالت‌دهی و هم در سطح مطابقت مشاهده می‌شود و در مقابل در ساخت‌های نحوی مرتبط با زمان گذشته، الگوی انطباق ارگتیو-مطلق^۲ و برخی دیگر از الگوهای غیرمفعولی^۳ در سطوح حالت‌دهی و مطابقت وندی و واژه‌بستی بروز می‌کند. مقاله حاضر می‌کوشد تا فرایند اعطای حالت به گروه‌های اسمی فاعل و مفعول را در ساخت‌های متعدی مفعولی هورامی از منظر دو رویکرد کمینه‌گرا تحلیل نماید و مشکلات و برتری‌های هر یک از دو رویکرد مذکور را تعیین کند. در نهایت با تکیه بر داده‌های هورامی نشان داده می‌شود که ترکیب دو رویکرد کمینه‌گرای مورد بحث می‌تواند تحلیل کامل‌تری از سازوکار حالت‌دهی گروه‌های اسمی در هورامی بدست دهد. شایان ذکر آنکه بدخشان و همکاران (۱۳۹۳) پیش‌تر پژوهش مشابهی را در ارتباط با مقایسه رویکردهای حالت‌دهی در زبان کردی انجام داده‌اند.

مطالب ارائه‌شده در مقاله پیش‌رو به ترتیب زیر سازمان‌دهی شده است: بخش دوم مقاله به بررسی رویکردهایی می‌پردازد که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا برای تبیین سازوکارهای حالت‌دهی در زبان‌های جهان پیشنهاد شده‌اند. پس از معرفی و توصیف داده‌های هورامی در بخش سوم، کوشش می‌شود تا در بخش چهارم مقاله روال ارزشگذاری مشخصه‌های حالت سازوکارهای فاعل و مفعول در ساخت‌های مفعولی در چارچوب هر دو رویکرد کمینه‌گرای معرفی شده تحلیل گردد و در ادامه نقاط ضعف و قوت هر یک مشخص گردد.

۲. حالت‌دهی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا: نگاهی کلی

حالت و حالت‌دهی از جمله مفاهیمی هستند که در چارچوب صورت‌های مختلف دستور زایشی تبیین‌های متعددی دریافت کرده‌اند. نخستین بار در دهه هشتاد میلادی و در قالب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۴ به شکل جدی به مسئله حالت و اهمیت آن در ساخت جمله پرداخته شد. در چارچوب این نظریه، حالت همچون خصوصیتی الزامی که از طریق هسته‌های واژگانی و دستوری واجد توانایی حالت‌دهی به گروه‌های اسمی اعطا می‌شود، معرفی گردید. علاوه بر این، در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ضروری بود گروه‌های اسمی دریافت‌کننده حالت،

-
1. Nominative-accusative
 2. Ergative-absolutive
 3. Non-accusative
 4. Government and binding

تحت حاکمیت^۱ بلافصل هسته‌های اعطاکننده^۲ حالت باشند. وجود فیلتری به نام صافی حالت^۳ در نظریه^۴ حاکمیت و مرجع‌گزینی، حضور گروه‌های اسمی فاقد حالت را در ساخت جملات غیرمجاز می‌کند و از همین رهگذر حالت به یکی از اصول^۵ اساسی کلیه زبان‌های جهان بدل می‌گردد.

اگرچه مفهوم حالت در چارچوب نظریه^۶ حاکمیت و مرجع‌گزینی همچون یکی از اصول همگانی زبان‌های جهان معرفی می‌شود با این حال این مفهوم پارامترهایی^۷ را نیز به همراه داشته است. به عنوان مثال تنها برخی از زبان‌های جهان برای بازنمایی ساختوازی مقوله^۸ حالت، امکانات لازم را در نظام تصریفی خود در اختیار دارند و به همین دلیل می‌توانند انواع خاصی از حالات مترتب بر گروه‌های اسمی را^۹ از طریق طیف متنوعی از تکواژهای حالت نما^{۱۰} نظیر وندها و یا حروف اضافه به صورت آشکار نشان‌دار نمایند و در مقابل در برخی دیگر از زبان‌ها به دلیل عدم وجود حالت‌نماهای صرفی، مقوله^{۱۱} حالت بدون تجلی آشکار و تنها به صورت انتزاعی به گروه‌های اسمی تخصیص داده می‌شود.

با ظهور برنامه^{۱۲} کمینه‌گرا^{۱۳} در دهه^{۱۴} نود میلادی و نضج گرفتن تدریجی آن در سال‌های بعد، بسیاری از مفاهیم و ابزارهای نظری بنیادین موجود در صورت‌های پیشین سنت زبانشناسی زایشی دستخوش تغییر شد. تغییرات مذکور که عمدتاً در جهت کمینه‌تر کردن نظریه^{۱۵} زبانی و حذف سازوکارهای زبانی حشو و غیرضروری روی داده، در بخش‌های مختلف نظریه^{۱۶} از جمله در سازوکارهای لازم برای تبیین مقوله^{۱۷} حالت و مکانیسم‌های حالت‌دهی مشاهده می‌شود. در این رویکرد حالت نه به مثابه^{۱۸} مجوزی که از طریق رابطه^{۱۹} حاکمیت و بوسیله^{۲۰} هسته‌های دارای توانایی حالت‌دهی به گروه‌های اسمی اعطا می‌شود که اساساً به عنوان مشخصه‌ای تعبیرناپذیر^{۲۱} که به همراه گروه‌های اسمی وارد فرایند اشتقاق نحوی می‌شود، متصور است. از آنجایی که مشخصه^{۲۲}

-
1. Government
 2. Case filter
 3. Principles
 4. Parameters

۵ تحقیقات رده‌شناختی صورت گرفته در زبان‌های جهان نشان داده‌اند که معمولاً حالات غیرفاعلی از طریق تکواژهای حالت نما بروز ساختوازی می‌یابند و در مقابل حالت فاعلی عموماً بی‌نشان باقی می‌ماند.

6. Case markers
7. Minimalist Program
8. Uninterpretable features

حالت در چارچوب برنامه کمینه‌گرا مشخصه‌ای تعبیرناپذیر است، ضروری است پیش از رسیدن اشتقاق زبانی به سطح رابط صورت منطقی بازبینی و حذف شود چرا که بنا بر اصل خوانش کامل^۲ در برنامه کمینه‌گرا وجود مشخصه‌های تعبیرناپذیر ارزش‌گذاری نشده در سطح صورت منطقی سبب ساقط شدن اشتقاق زبانی می‌شود.

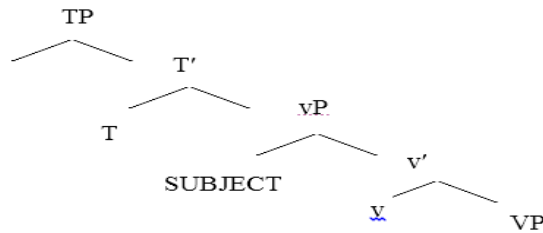
برای بازبینی و حذف مشخصه حالت حاضر بر روی گروه‌های اسمی تا کنون دو رویکرد عمده در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پیشنهاد شده است. در رویکرد نخست، که برای نخستین بار در آرای (چامسکی، ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۰) متبلور شده و در ادبیات زایشی با عنوان رویکرد ساختاری معروف گردیده است، بازبینی مشخصه حالت فرایندی اساساً نحوی است که در قالب سازوکار تطابق^۳ روی می‌دهد. در جریان این رویکرد گروه اسمی واجد مشخصه تعبیرناپذیر حالت به-عنوان سازه جستجوگر^۴ با هسته دیگری که توانایی ارزش‌گذاری و حذف این مشخصه را دارا باشد به مثابه سازه هدف^۵ وارد رابطه تطابق می‌شود و از این طریق مشخصه تعبیرناپذیر حالت خود را بازبینی و سپس حذف می‌کند. علاوه بر این برای برقراری تطابق و به تبع آن به وقوع پیوستن سازوکار بازبینی، لازم است جستجوگر تحت فرمانش سازه‌ای عنصر هدف قرار گرفته باشد. شایان ذکر آنکه در این رویکرد فرایندهای حالت‌دهی و مطابقت^۶ دو روی یک سکه محسوب می‌شوند و هر دو بر مبنای رابطه تطابق تبیین می‌شوند؛ بدین معنا که در جریان فرایند تطابق مشخصه حالت حاضر بر روی عنصر جستجوگر از طریق سازه هدف ارزش‌گذاری می‌شود و در مقابل مشخصه‌های فای^۷ ارزش‌گذاری نشده بر روی سازه هدف از طریق مشخصه‌های فای ارزش‌گذاری شده بر روی سازه جستجوگر بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شوند. چامسکی (۲۰۰۰: ۱۲۲) فعل و انفعالات رخ داده در جریان رابطه تطابق را به شکل زیر بیان می‌نماید:

«اگر هسته نقشی F (به صورتی که $F \in \{T, D\}$) دربرگیرنده مشخصه‌های فای ارزش‌گذاری نشده باشد و در مقابل گروه اسمی X واجد مشخصه حالت ارزش‌گذاری نشده باشد، در این

-
1. Logical Form (LF)
 2. Full Interpretation principle
 3. Crashing
 4. Agree
 5. Probe
 6. Goal
 7. Agreement
 8. Phi features (ϕ features)

صورت رابطه‌ی مطابقه بین هسته‌های F و X برقرار می‌شود و این امر به اعطای مشخصه‌های فای X به F و مشخصه حالت مرتبط به F به X منجر خواهد شد.»

کارکرد سازوکار تطابق و عملکرد همزمان پدیده‌های حالت‌دهی و مطابقه را می‌توان به عنوان نمونه در فرایند تجویز گروه‌های اسمی فاعلی در جملات لازم به شکلی واضح مشاهده نمود.



نمودار ۱

در این جملات سازه‌ی فاعل به مثابه‌ی تنها موضوع محمول لازم در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای فرافکنده می‌شوند. از آنجایی که مشخصه‌ی حالت حاضر بر روی این سازه‌ی واژگانی تعبیرناپذیر و ارزشگذاری نشده است، ضروری است این مشخصه پیش از رسیدن ساخت زبانی به سطح رابط صورت منطقی بازبینی و حذف گردد. نخستین و تنها عنصری که امکان بازبینی و حذف مشخصه حالت را در نمودار (۱) داراست، هسته‌ی گروه زمان بوده که خود دارای مشخصه‌های فای ارزش‌گذاری نشده است؛ بدین ترتیب سازه‌ی فاعل به علت داشتن مشخصه‌ی حالت تعبیرناپذیر به مثابه‌ی عنصر جستجوگر با هسته‌ی گروه زمان به مثابه‌ی عنصر هدف وارد فرایند تطابق می‌شود و حاصل این سازوکار نخست ارزشگذاری شدن مشخصه‌ی حالت گروه اسمی فاعل به صورت فاعلی و سپس حذف آن است و دوم ارزشگذاری شدن مشخصه‌های فای

۱. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا معمولاً فرض بر این است که تنها مشخصه‌هایی می‌توانند به صورت ارزشگذاری نشده وارد فرایند اشتقاق نحوی شوند که ماهیتی تعبیرناپذیر داشته باشند و در تعیین خوانش معنایی نهایی ساخت زبانی در سطح صورت منطقی نقشی ایفا نکنند با این حال مشخصه‌های فای را می‌توان همچون استثنایی بر این قاعده کلی دانست. به دیگر سخن این حقیقت که مشخصه‌های فای حاضر بر هسته گروه زمان از آغاز به صورت ارزشگذاری شده وارد فرایند اشتقاق نحوی نمی‌شوند الزاماً به معنای تعبیرناپذیر نبودن این دسته از مشخصه‌ها نیست.

هسته گروه زمان از طریق کپی شدن مشخصه‌های فای سازه فاعل بر روی آن‌ها است. به بیان دیگر عملکرد سازوکار تطابق در جریان فرایند اشتقاق نحوی جملات لازم موجب می‌شود تا هم مشخصه حالت سازه فاعل به صورت فاعلی بازبینی گردد و هم فعل جمله از طریق هسته گروه زمان با سازه فاعل رابطه مطابقه برقرار نماید.

در دومین رویکرد فراگیری که برای تبیین پدیده حالت‌دهی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پیشنهاد شده و در ادبیات زایشی با عنوان کلی رویکرد ساختوازی به پدیده حالت‌دهی معروف گشته است، بازبینی مشخصه حالت نه از طریق رابطه تطابق با هسته‌های نقشی که از طریق رابطه سلسله‌مراتبی بین گروه‌های اسمی حاضر در جمله تبیین می‌شود. رویکرد مذکور برای نخستین بار از سوی مارانتز (۱۹۹۱) معرفی گردید و پس از آن به مرور در آثار زبان‌شناسان دیگری نظیر بیتنر و هیل^۲ (۱۹۹۶)، مک فیدن^۳ (۲۰۰۴)، بابلجیک^۴ (۲۰۰۸) و بیکر^۵ (۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵) به شکل کامل‌تری صورت‌بندی شد. مارانتز (۱۹۹۱) مفاهیم بنیادین این رویکرد را در قالب سلسله مراتب ذیل بیان می‌کند:

سلسله مراتب تفکیکی تبلور حالت^۶

الف. حالت واژگانی (حالت تعیین شده از طریق خصوصیات واژگانی عناصر زبانی)

ب. حالت وابسته (حالت مفعولی و حالت ارگتیو)

ج. حالت بی‌نشان (حالت فاعلی و مطلق در جملات و حالت اضافی در گروه‌های اسمی)

د. حالت پیش‌فرض (حالت اعطا شده به گروه‌های اسمی‌ای که هیچ‌گونه حالتی دریافت نکرده‌اند)

دقت در سلسله مراتب فوق نشان می‌دهد که در این رویکرد خاص به حالت‌دهی هیچ‌گونه اشاره‌ای به مطابقه نشده است. به دیگر سخن در چارچوب این رویکرد مشخصه حالت حاضر بر

1. Marantz

2. Bittner, Hale

3. McFadden

4. Bobaljik

5. Baker

6. Case Realization Disjunctive Hierarchy

7. Lexically governed case

8. Dependent case

9. Unmarked case

1 . Default case

روی گروه‌های اسمی حاضر در فرایند اشتقاق نحوی به ترتیب و براساس سلسله مراتب فوق و بدون دخیل شدن در فرایند تطابق با هسته‌های نقشی ارزشگذاری و حذف می‌گردد. نکته‌ی حائز اهمیت در مدل پیشنهادی ماراتنز این است که حالات واژگانی، وابسته، بی‌نشان و پیش‌فرض به صورت ترتیبی و یکی از پس از دیگری عمل می‌کنند؛ بدین معنا که در صورت عدم وجود شرایط لازم برای اعطای حالت واژگانی، گروه‌های اسمی حالت وابسته دریافت می‌کنند و در گام‌های بعدی در صورت فقدان شرایط دریافت حالات وابسته، به گروه‌های اسمی حالات بی‌نشان و پیش‌فرض اعطا خواهد شد. در سلسله مراتب فوق، گزینه (ب)، یعنی حالت وابسته، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و همچون سنگ بنای دومین رویکرد تبیین حالت در دستور زایشی معرفی شده است. ماراتنز (۱۹۹۱) شرایط اعطای حالت وابسته را به شکل زیر صورت‌بندی کرده است:

حالت وابسته از طریق مجموعه (V+I) به سازه حاضر در موضع ساختاری تحت حاکمیت (V+I) اعطا می‌شود در شرایطی که سازه حاضر در موضع تحت حاکمیت (V+I):

الف. قبلاً حالتی دریافت نکرده باشد

ب. در این صورت حالت وابسته اعطا شده به فاعل (که در موضع ساختاری بالاتر واقع شده)، ارگنیو خواهد بود و حالت وابسته اعطا شده به مفعول (که در موضع ساختاری پایین‌تر واقع شده)، مفعولی خواهد بود.

همان‌گونه که از گزاره‌های فوق برمی‌آید وجود همزمان دو گروه اسمی در یک حوزه نحوی واحد شرط اصلی اعطای حالات وابسته است. به باور ماراتنز (۱۹۹۱) شیوه اعطای حالت وابسته به گروه‌های اسمی فاعلی و یا مفعولی تحت حاکمیت همزمان هسته فعل و هسته زمان را، می‌توان همچون پارامتری زبانی معرفی نمود؛ بدین صورت که زبان‌های ارگنیو حالت وابسته را به صورت ارگنیو و به عنصر فاعل، که در جایگاه ساختاری بالاتری نسبت به سازه مفعول قرار گرفته است، تعیین می‌کنند و در مقابل در زبان‌های مفعولی حالت وابسته به شکل مفعولی و بر روی عنصر مفعول، که در جایگاه ساختاری پایین‌تری قرار گرفته، متبلور می‌شود.

بیکر (۲۰۱۵) بر این باور است که وجود زبان‌هایی که در آن‌ها اعطای حالت ساختوازی آشکار به گروه‌های اسمی الزاماً همراه با پدیده مطابقه نیست، می‌تواند دلیل متقنی برای کنار

گذاشتن رویکرد نخست و در مقابل پذیرفتن رویکرد دوم باشد که در قالب آن حالت‌دهی آشکار و مطابقه دو سازوکار نحوی اساساً مجزا محسوب می‌شوند. در این دسته از زبان‌ها حتی گروه‌های اسمی واجد حالت فاعلی نیز با هسته گروه زمان و به تبع آن فعل اصلی جمله رابطه مطابقه مبتنی بر شخص، شمار و جنسیت برقرار نمی‌کنند. علاوه بر این بیکر (۲۰۱۵) شیوه تبیین فرایند اعطای حالت به گروه‌های اسمی فاعل در جملات متعدی زبان‌های ارگتیو را یکی دیگر از مشکلات عمده رویکرد نخست می‌داند. در چارچوب رویکرد نخست فرض بر این است که در زبان‌های ارگتیو، هسته گروه فعلی هسته‌ای، به صورتی استثنایی و به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از زبان‌های مفعولی، به گروه اسمی فاعل حاضر در جایگاه مشخص‌گر خود حالت ذاتی ارگتیو اعطا می‌نماید. این در حالی است که در چارچوب رویکرد نخست همان عنصر نقشی، یعنی هسته گروه فعلی هسته‌ای، در زبان‌های مفعولی مسئول بازیابی مشخصه حالت گروه اسمی مفعول و اعطای حالت مفعولی به این گروه اسمی است. به باور بیکر (۲۰۱۵) قائل شدن به دو نقش کاملاً متفاوت برای یک هسته نقشی واحد و به تبع آن ارائه دو مسیر کاملاً متفاوت برای تبیین چگونگی اعطای حالات مفعولی و ارگتیو از اعتبار رویکرد نخست می‌کاهد و استفاده از رویکرد دوم را همچون بدیلی نظری موجه‌تر می‌نماید.

با این حال در ادامه سیر تطور رویکرد دوم، مفهوم حالت وابسته صورت‌بندی‌های متفاوتی یافت. به عنوان مثال بیکر و وینکورووا (۲۰۱۰) برای تبیین بهتر الگوهای حالت‌دهی موجود در زبان ساخا آیده اصلی مستتر در مفهوم حالت‌دهی وابسته را به شکلی کامل‌تر و تخصصی‌تر در قالب گزاره‌های دوگانه زیر بیان نمودند:

الف. اگر دو گروه اسمی مجزا (NP1, NP2) در یک حوزه نحوی یکسان واقع شده باشند به صورتی که گروه اسمی نخست (NP1) بر گروه اسمی دوم (NP2) فرمانش سازه‌ای داشته باشد، در این صورت چنانچه گروه اسمی نخست (NP1) حالتی دریافت نکرده باشد، مشخصه حالت گروه اسمی دوم (NP2) به صورت مفعولی بازیابی خواهد شد.

ب. اگر دو گروه اسمی مجزا (NP1, NP2) در یک حوزه نحوی یکسان واقع شده باشند به صورتی که گروه اسمی نخست (NP1) بر گروه اسمی دوم (NP2) فرمانش سازه‌ای داشته

باشد، در این صورت چنانچه گروه اسمی دوم (NP2) حالتی دریافت نکرده باشد، مشخصه حالت گروه اسمی نخست (NP1) به صورت ارگتیو بازمینی خواهد شد.

صورت‌بندی بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) از مفهوم حالت وابسته از جهاتی متفاوت از صورت‌بندی اولیه ارائه شده از سوی مارانتز (۱۹۹۱) است. مارانتز (۱۹۹۱) برای تبیین چگونگی اعطای حالات مفعولی و ارگتیو به گروه‌های اسمی، از عبارات ساختاری «گروه‌های اسمی بالاتر» و «گروه‌های اسمی پایین‌تر» بهره گرفته بود در حالی که بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) برای تعیین جایگاه دقیق گروه‌های اسمی دریافت‌کننده حالات مفعولی و ارگتیو از رابطه فرمانش سازه‌ای استفاده کردند. علاوه بر این مارانتز (۱۹۹۱) بر این باور بود که تنها گروه‌های اسمی تحت حاکمیت مجموعه (V+I) می‌توانند حالات وابسته مفعولی و ارگتیو دریافت نمایند حال آنکه بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) در صورت‌بندی اخیر خود از حالات وابسته معتقدند که گروه‌های اسمی دریافت‌کننده این حالات باید در یک فاز واحد قرار گرفته باشند. به دیگر سخن بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) به جای استفاده از مجموعه (V+I) از ابزار نظری فاز برای تعیین حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی دریافت‌کننده حالات وابسته استفاده می‌کنند.^۲

بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) بر این باورند که اگرچه رویکرد دوم به پدیده حالت‌دهی به علت جداکردن سازوکارهای حالت‌دهی و مطابقت از هم و نیز یکدست‌تر کردن روال نظری اعطای حالت ارگتیو به گروه‌های اسمی فاعلی از کفایت تبیینی بالاتری نسبت به رویکرد نخست برخوردار است، ولی با این حال امکان استفاده همزمان از هر دو رویکرد نظری برای تحلیل بهتر واقعیت‌های زبانی اساساً غیرممکن نیست. آن‌ها مشخصاً با بهره‌گیری از داده‌های زبان ساخا نشان دادند که در این زبان امکان استفاده از هر دو رویکرد کمینه‌گرا برای تبیین منطقی الگوهای حالت‌دهی مهیا است. به دیگر سخن در این زبان خاص برخی از الگوهای حالت‌دهی آشکار را

1. Phase

۲. مضاف بر موارد پیش گفته مارانتز (۱۹۹۱) محل عملکرد فرایند اعطای حالات وابسته را سطح رابط صورت آوایی می‌دانست در صورتیکه بیکر (۲۰۱۵) معتقد است که سازوکار اعطای حالات وابسته به گروه‌های اسمی رقیب باید در مرحله‌ای رخ دهد که امکان بهره گرفتن از اطلاعات نحوی کماکان وجود داشته باشد و به همین دلیل می‌توان سطح نهایی بازنمایی نحوی را به مثابه بهترین گزینه برای اعمال سازوکار اعطای حالات وابسته در نظر گرفت.

می‌توان به شکلی منطقی در چارچوب رویکرد دوم (حالات وابسته) تحلیل کرد و در مقابل می‌توان برخی دیگر از الگوهای حالت‌دهی را، مشخصاً الگوهایی که در آن‌ها رابطه نزدیک و تنگاتنگی بین حالت‌دهی و مطابقت فعلی وجود دارد، با بهره گرفتن از ابزارهای نظری رویکرد نخست تبیین نمود. تحلیل داده‌های هورامی نیز نشان می‌دهند که بهره‌گیری از رویکرد کمینه‌گرای ترکیبی، با داده‌های این زبان همخوانی بیش‌تری دارد و به ارائه تحلیل‌های منطقی‌تری از الگوی حالت در این زبان منجر خواهد شد.

۳. الگوهای انطباق در هورامی

همان‌گونه که در بخش مقدمه ذکر آن رفت، هورامی همچون بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی دارای الگوی انطباق گسسته زمان-مبناست. در ساخت‌هایی که فعل اصلی آن‌ها مرتبط با زمان حال است، الگوی انطباق مفعولی مشاهده می‌شود و در مقابل در ساخت‌های زبانی مربوط به زمان گذشته، الگوی انطباق ارگتیو و یا برخی دیگر از انواع الگوهای انطباق غیرمفعولی متبلور می‌شود. از آنجایی که عامل اصلی تعیین زمان دستوری در هورامی ستاک فعلی بکار گرفته شده در عبارت فعلی است، می‌توان نظام انطباق گسسته موجود در هورامی را ستاک-مبنا دانست؛ بدین ترتیب الگوی انطباق مفعولی در ساخت‌هایی مشاهده خواهد شد که افعالشان از ستاک حال مشتق شده‌اند و در مقابل الگوهای غیرمفعولی (از جمله ارگتیو) در ساخت‌هایی متبلور می‌شود که افعالشان از ستاک گذشته برگرفته شده‌اند.^۲

۳-۱. الگوی انطباق مفعولی

در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی، گروه‌های اسمی فاعل بدون نشانه‌ی حالت در جمله ظاهر می‌شوند و وندهای تصریفی مطابقت بر روی افعال لازم و متعدی نشان‌دهنده مطابقت با این گروه‌های اسمی هستند. از طرف دیگر گروه‌های اسمی مفعولی با نشانه‌ی حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر می‌شوند و بدین ترتیب از سایر گروه‌های اسمی جمله متمایز می‌گردند. مثال‌های زیر نحوه توزیع وندهای تصریفی مطابقت، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی و همچنین رفتار یکسان گروه‌های

1. Stem-based

۲. ستاک-مبنا دانستن الگوی انطباق در هورامی، و در سایر زبان‌های ایرانی واجد نظام انطباق گسسته، تصویر به مراتب واضح‌تری از ساخت این زبان‌ها بدست می‌دهد. ساخت‌های ماضی استمراری در هورامی از ستاک حال افعال ساخته می‌شوند و به همین دلیل الگوی انطباق مفعولی در آن‌ها مشاهده می‌شود.

اسمی فاعلی را در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی نشان می‌دهند (داده‌های ارائه شده در این مقاله برگرفته از نقشبندی (۱۳۹۰) هستند):

1. Hiwa čašt –aka –y mo –war –o
Hiwa food –DEF –OBL IMPRF –eat.PRE -3.SG

هیوا غذا را می‌خورد.

2. to palapal ma –ram –i
You hastily IMPRF –run.PRE -2.SG

تو با عجله می‌دوی.

3. Behnam sival –aka –y ma –šur –o
Behnam clothes –DEF –OBL IMPRF –wash.PRE -3.SG

بهنام لباس را می‌شوید.

4. Behnam sival ma –šur –o
Behnam clothes IMPRF –wash.PRE -3.SG

بهنام لباس می‌شوید.

در داده‌های فوق مشاهده می‌شود که وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نشان دهنده مشخصه‌های شخص و شمار گروه‌های اسمی فاعل هستند. تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی تنها در صورت معرفه بودن مفعول مستقیم، بر روی این سازه ظاهر می‌شود که این نکته نشان دهنده وجود پدیده مفعول‌نمایی افتراقی^۱ در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی است.^۲ در بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای مفعول‌نمایی افتراقی، علاوه بر معرفگی، جاننداری و جنسیت مفعول مستقیم نیز از عوامل تعیین‌کننده حضور و یا عدم حضور نشانه حالت مفعولی محسوب می‌شوند. دقت در داده‌های گویش هورامی نشان می‌دهد که در این گویش معرفگی مفعول مستقیم تنها عامل تعیین‌کننده پدیده مفعول‌نمایی افتراقی می‌باشد؛ در جملات (۱) و (۳) اگرچه مفعول مستقیم بی‌جان است اما می‌تواند با نشانه‌ی حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر شود. اگرچه جستار حاضر درصدد است تا روند حالت‌دهی گروه‌های اسمی را در ساخت‌های مفعولی هورامی تحلیل نماید، با این حال برای درک بهتر خصوصیات ساخت‌های مفعولی در هورامی برخی از خصوصیات ساخت‌های غیرمفعولی نیز به شکلی گذرا معرفی خواهد شد.

1. Differential object marking

۲. برای درک بهتر پدیده مفعول‌نمایی افتراقی ن.ک آیسن (۲۰۰۲)

۳-۲. الگوی انطباق ارگتیو

هورامی از دو مکانیسم مجزا برای نشان دادن الگوی انطباق ارگتیو در ساخت‌هایی که افعالشان از ستاک گذشته مشتق شده‌اند، بهره می‌گیرد. سازوکار نخست که در بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای الگوی ارگتیو گسسته نیز مشاهده می‌شود، منجر به تولید ساخت‌هایی می‌شود که در این مقاله ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده می‌شوند و سازوکار دوم منجر به اشتقاق ساخت‌هایی می‌شود که در مقاله‌ی حاضر، با عنوان ساخت‌های کنایی نشان‌دار معرفی می‌شوند. (کریمی دوستان و نقشبندی ۱۳۹۰، نقشبندی، ۱۳۹۰؛ نقشبندی، ۱۳۹۲؛ راسخ‌مهند و نقشبندی، ۱۳۹۲)

۳-۲-۱. ساخت‌های ارگتیو بی‌نشان

در ساخت‌های ارگتیو بی‌نشان در هورامی گروه اسمی مفعول از طریق وندهای تصریفی مطابقه با فعل متعدی جمله رابطه ارجاع متقابل برقرار می‌کند. در این دسته از ساخت‌های ارگتیو، واژه‌بست‌های غیرفاعلی هم مرجع با فاعل به عنوان نشانه مطابقه با فاعل بند متعدی بر روی نخستین سازه غیرفاعل جمله و در جایگاه واکرناگل قرار می‌گیرند.

5. to čašt –aka =t ward –Ø
you food –DEF =2SG.OBL eat.Past -3SG

تو غذا را خوردی.

6. Hiwa færš-æk-e=š šet-e
hiwa carpet-DEF-PL-3SG wash.PAST-3PL

هیوا فرش‌ها را شست.

7. qoli færzane=š kušt-æ
qoli farzane-3SG beat.PAST-3SG.FEM

قلی فرزانه را کتک زد.

در مثال (۷) مشاهده می‌شود که وندهای مطابقه حاضر بر روی افعال متعدی در ساخت‌های بی‌نشان علاوه بر انعکاس مشخصه‌های شخص و شمار، نشان‌دهنده جنسیت سازه مفعول نیز هستند.

۳-۲-۲. ساخت‌های ارگتیو نشان‌دار

در ساخت‌هایی که بر مبنای مکانیسم دوم بیان الگوی حالت ارگتیو در هورامی تولید می‌شوند،

سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به ترتیب دستخوش فرایندهای کانونی‌شدگی^۱ و مبتداسازی^۲ می‌شوند و واجد خوانش معنایی تأکیدی و مبتدایی می‌گردند؛ از این‌رو این ساخت‌ها نسبت به ساخت‌های نوع اول، نشان‌دار محسوب می‌شوند. در این ساخت‌ها سازه فاعل، به جای مطابقه با واژه‌بست غیرفاعلی، با تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر می‌شود. مفعول مستقیم که در این ساخت‌ها به عنوان سازه مبتداسازی شده عمل می‌کند، به لحاظ کلامی حاوی اطلاع کهنه است و معمولاً به همراه تکواژ معرفگی در جمله حاضر می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر بفرد ساخت‌های ارگتیو نشان‌دار در هورامی، ترتیب ثابت سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله است؛ در این ساخت‌ها مفعول مستقیم (مبتدا) در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد؛ سپس سازه فاعل (کانون) در جایگاه بعدی ظاهر می‌شود و در نهایت فعل جمله که از ستاک گذشته مشتق شده است، در موضع پایانی جمله قرار می‌گیرد. هرگونه تغییر در ترتیب قرار گرفتن سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به غیردستوری شدن ساخت حاصل منجر می‌شود. در این ساخت‌ها نیز همچون ساخت‌های ارگتیو بی‌نشان، مفعول مستقیم می‌تواند با فعل جمله رابطه مطابقه برقرار کند. مثال‌های ۸ و ۹ ویژگی‌های ساخت‌های ارگتیو نشان‌دار را در هورامی به شکل واضح نشان می‌دهند:

8. dār-ækæ særdā-y bærd-Ø
tree-DEF coldness-OBL take.PAST-3SG

درخت را سرما [و نه عامل دیگری] از بین برد.

9. dār-æk-e særdā-y bærd-e
tree-DEF-PL coldness-OBL take.PAST-3PL

درخت‌ها را سرما [و نه عامل دیگری] از بین برد.

علاوه بر ساخت‌های ارگتیو نشان‌دار، در شرایطی که مفعول صریح در جمله ارگتیو حضور آشکار نداشته باشد، بسیاری از گونه‌های هورامی از تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی برای مشخص کردن فاعل جمله استفاده می‌کند. در این صورت تنها ابزار تعیین مفعول، وند مطابقه‌ی حاضر بر روی فعل است.

10. Ben ā m-i yāwn-āne.
Behnam-OBL take.PAST-1SG

1. Focusing
2. Topicalization

بهنام من را رساند.

به دیگر سخن، در صورت عدم حضور مفعول صریح به شکل گروه اسمی آشکار و به تبع آن از بین رفتن امکان میزبانی واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل در ساخت جمله، بسیاری از گونه‌های هورامی ترجیح می‌دهند که بجای استفاده از مکانیسم مضاعف‌سازی واژه‌بست که در ساخت‌های ارگتیو بی‌نشان مشاهده می‌شد، از تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی برای نشان‌گذاری فاعل بهره بگیرند.

۴. تحلیل کمینه‌گرای الگوی حالت‌دهی در هورامی

در این بخش کوشش می‌شود تا فرایند حالت‌دهی گروه‌های اسمی را در ساخت‌های مفعولی هورامی در چارچوب دو رویکرد کمینه‌گرای معرفی شده در بخش دوم، تحلیل و بررسی کرده و از این طریق پس از تعیین نقاط ضعف و قوت هریک، میزان کفایت تبیینی آن‌ها را در برابر داده‌های هورامی ارزیابی نماییم. روند ارائه‌ی مباحث در این بخش از مقاله بدین صورت خواهد بود که در ابتدا فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های موردبحث از نقطه‌نظر رویکرد نخست بررسی خواهد شد و در ادامه سناریوی دیگری برای تحلیل مکانیسم اشتقاق آن‌ها از منظر رویکرد دوم بدست داده خواهد شد. این روش عملاً امکان مقایسه رویکردهای مذکور و نیز ارائه‌ی رویکردی ترکیبی را مهیا می‌سازد.

۴-۱. روند حالت‌دهی گروه‌های اسمی در ساخت‌های مفعولی هورامی در

چارچوب رویکرد ساختاری

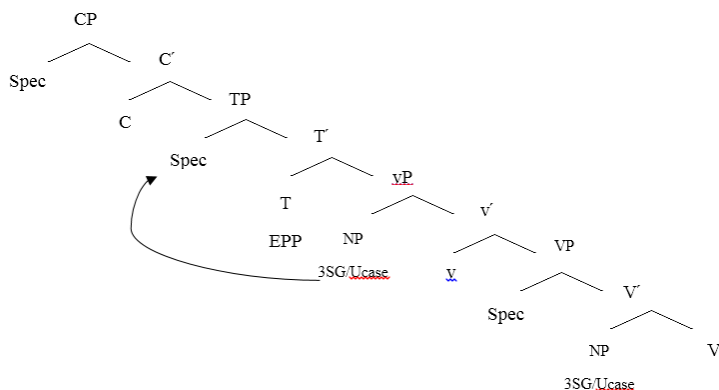
همانگونه که به تفصیل در بخش دوم ذکر آن رفت در چارچوب رویکرد کمینه‌گرای نخست به حالت‌دهی که در ادبیات زبان‌شناسی زایشی با عنوان کلی رویکرد نحوی به حالت‌دهی معروف است، حالت همچون مشخصه‌ای تعبیرناپذیر در نظر گرفته می‌شود که پیش از رسیدن ساخت زبانی به سطح رابط صورت منطقی در قالب فرایند تطابق ارزش‌گذاری و حذف می‌گردد. حذف نشدن مشخصه‌ی تعبیرناپذیر حالت در طول فرایند اشتقاق نحوی پیش از ارسال ساخت زبانی به سطح رابط صورت منطقی موجب تخطی از شرط خوانش کامل و ساقط شدن اشتقاق زبانی می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی این رویکرد، مرتبط ساختن حالت‌دهی به پدیده‌ی مطابقت است؛ به بیانی

فنی‌تر در چارچوب این رویکرد عناصر جستجوگر و هدف فعال در یک رابطه تطابق باید به شکل همزمان به ترتیب مشخصه‌های حالت و فای یکدیگر را بازبینی نمایند. برای درک بهتر شیوه اعمال این رویکرد به ساخت‌های مفعولی در هورامی، روند اشتقاق نحوی مثال (۳) که جهت سهولت در ارجاع مجدداً در این بخش تکرار شده است، به شکلی مرحله‌ای تحلیل خواهد شد.

11. Behnam sipal –aka –y ma –šur –o
Behnam clothes –DEF –OBL IMPRF –wash.PRE -3.SG
بهنام لباس را می‌شوید.

در نخستین گام فعل متعدی این ساخت زبانی که برگرفته شده از ستاک حال مصدر مورد نظر است، با سازه مفعول صریح ادغام می‌شود و در نهایت گروه فعلی هسته‌ای را پدید می‌آورد. سازه مفعول، [sipal]، که با مشخصات فای تعبیرپذیر و ارزشگذاری شده سوم شخص مفرد از بخش واژگان وارد فرایند نحوی شده، دارای مشخصه تعبیرناپذیر و ارزشگذاری نشده حالت است. در مرحله بعدی، فعل سبک به مثابه هسته گروه فعلی پوسته‌ای وارد فرایند اشتقاق نحوی می‌شود و فرافکنی بیشینه گروه فعلی هسته‌ای را به عنوان متمم خود برمی‌گزیند. براساس مفروضات نظری موجود در برنامه کمینه‌گرا، سازه فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای فرافکننده می‌شود. سازه فاعل، [behnam]، همچون سازه مفعول دارای مشخصه‌های فای تعبیرپذیر سوم شخص مفرد و مشخصه حالت تعبیرناپذیر و ارزشگذاری نشده است. پس از این مراحل هسته گروه زمان و هسته گروه متمم‌نا وارد فرایند اشتقاق شده و به ترتیب فرافکنی‌های بیشینه گروه زمان و گروه متمم‌نا را تشکیل می‌دهند. هسته گروه زمان که به لحاظ نظری توانایی بازبینی حالت گروه‌های اسمی را به صورت حالت فاعلی داراست، واجد مشخصه‌های فای ارزشگذاری نشده‌ای است که باید حتماً پیش از رسیدن ساخت زبانی به سطوح رابط بازبینی شود. نمودار (۲) شمای کلی فرایند اشتقاق زبانی را تا این مرحله نشان می‌دهد.



نمودار ۲

بر اساس مفروضات پیشین می‌دانیم که مشخصه‌های حالت گروه‌های اسمی مفعول و فاعل که به ترتیب در جایگاه‌های متمم گروه فعلی هسته‌ای و مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای قرار گرفته‌اند، باید پیش از رسیدن اشتقاق زبانی به مرحله بازنمون‌بازبینی و ارزشگذاری گردند. در این راستا نخست گروه اسمی مفعول به مثابه جستجوگر با هسته فعلی به عنوان هدف وارد فرایند تطابق می‌شود؛ هسته فعلی متعدی که از ستاک حال برگرفته شده است مشخصه حالت گروه اسمی مفعول را به شکل مفعولی ارزشگذاری می‌نماید و در مقابل برای تکمیل فرایند تطابق باید مشخصه‌های فای هسته فعلی از طریق سازه مفعول‌بازبینی و ارزشگذاری گردد. از آنجایی که در ساخت‌های مفعولی هورامی هیچ نشانی از درج مشخصه‌های فای سازه مفعول بر روی عنصر فعلی مشاهده نمی‌شود، عملاً بخش دوم مکانیسم تطابق گروه اسمی مفعول با فعل بی معنا و بی اثر خواهد بود. در ادامه روند بازبینی مشخصه‌های حالت، سازه فاعل به مثابه جستجوگر با هسته گروه زمان به عنوان هدف وارد فرایند تطابق می‌شود و بر همین اساس مشخصه حالت گروه اسمی فاعل به شکل فاعلی ارزشگذاری می‌شود. از آنجایی که هسته گروه زمان حاوی مشخصه‌های فای ارزشگذاری نشده است و نیز با توجه به این نکته که در ساخت‌های مفعولی هورامی رابطه مطابقت مستقیم بین فاعل و فعل از طریق وندهای مطابقت به وضوح مشاهده می‌شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخلاف رابطه تطابق پیشین در این مورد بخش دوم مکانیسم تطابق هم به صورت کامل انجام می‌شود و مشخصه‌های فای هسته گروه زمان از طریق مشخصه‌های فای هم‌ارزشان در سازه فاعل‌بازبینی و ارزشگذاری می‌گردد. از مراتب فوق چنین

برمی‌آید که از دو مکانیسم تطابق شکل گرفته در اشتقاق زبانی مورد بحث تنها در یک مورد هر دو مرحله تطابق، یعنی بازینی حالت و مطابقه، عملاً به وقوع می‌پیوندد؛ در مکانیسم تطابق شکل گرفته برای بازینی مشخصه حالت گروه اسمی مفعول به علت عدم وجود مطابقه مفعولی، فقط بخش بازینی حالت به وقوع می‌پیوندد و بخش مطابقه از حیز انتفاع ساقط می‌گردد حال آنکه در مکانیسم تطابق مربوط به بازینی مشخصه حالت گروه اسمی فاعل به دلیل وجود مطابقه فاعلی در داده‌های هورامی، هم بخش حالت‌دهی و هم بخش مطابقه کاملاً انجام می‌شود. هسته گروه زمان علاوه بر مشخصه‌های پیش‌گفته حاوی مشخصه تعبیرناپذیر و قوی اصل فرافکنی گسترده نیز است. برای بازینی و حذف این مشخصه باید گروه اسمی فاعل، به مثابه نزدیکترین گروه اسمی به هسته گروه زمان، در رابطه موضعی با این هسته قرار گیرد و به همین دلیل در آخرین مرحله فرایند بازینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر گروه‌های اسمی، عنصر مذکور از جایگاه اولیه خود حرکت کرده و در جایگاه مشخص گر گروه زمان قرار می‌گیرد.

۲-۴. روند حالت‌دهی گروه‌های اسمی در ساخت‌های مفعولی هورامی در چارچوب رویکرد ساختواژی

همانگونه که پیش‌تر در بخش دوم جستار پیش‌رو نیز ذکر آن رفت، روند کلی فرایند حالت‌دهی گروه‌های اسمی در چارچوب رویکرد ساختواژی بر مبنای سلسله مراتب تفکیکی مارانتز (۱۹۹۱) که دربرگیرنده حالات واژگانی، وابسته، بی‌نشان و مفروض است، تعیین می‌گردد. در این بخش نیز برای تحلیل فرایند حالت‌دهی گروه‌های اسمی در ساخت‌های مفعولی هورامی از مثال شماره (۱۱) و نمودار (۲) بهره می‌گیریم. گروه‌های اسمی فاعل و مفعول که در نمودار نحوی (۲) در جایگاه‌های مشخص گر گروه فعلی پسته‌ای و متمم گروه فعلی هسته‌ای قرار گرفته‌اند، شرایط دریافت حالات واژگانی را ندارند و به همین دلیل باید در گام بعدی برای بازینی و حذف مشخصه‌های حالت حاضر بر گروه‌های اسمی مذکور، فرایند حالت‌دهی وابسته را در نظر گرفت. در بخش دوم دیدیم که بیکر و وینکورا (۲۰۱۰) به پیروی از مارانتز (۱۹۹۱) شروط اصلی اعمال حالت‌دهی وابسته را وجود دو گروه اسمی رقیب فاقد حالت در یک حوزه نحوی واحد می‌دانند، به شکلی که گروه اسمی یکم بر گروه دوم فرمانش سازه‌ای داشته باشد. همچنین در ادامه مشاهده

شد که بیکر و وینکورا (۲۰۱۰) برای تعیین حوزه نحوی یکسان دربرگیرنده گروه‌های اسمی رقیب در فرایند حالت‌دهی وابسته، از مفهوم نظری فاز استفاده کردند. نگاهی دقیق‌تر به نمودار (۲) نشان می‌دهد که دو مورد از شروط مذکور جهت اعمال حالت‌دهی وابسته برای گروه‌های اسمی فاعل و مفعول حاضر در جمله (۱۱) برقرار است: نخست، مشخصه حالت هر دو گروه اسمی ارزشگذاری نشده‌اند و به همین دلیل این گروه‌های اسمی فاقد حالت‌اند و دوم، گروه اسمی فاعل بر گروه اسمی مفعول فرمانش سازه‌ای دارد. برای تعیین شرط سوم که ناظر بر حضور سازه‌های فاعل و مفعول در یک فاز واحد است، ارائه پاره‌ای توضیحات ضروری به نظر می‌رسد. نظریه فاز و ملاحظات مربوط به تأثیر آن بر روند کلی فرایند اشتقاق نحوی از سال ۲۰۰۰ به بعد وارد برنامه کمیته گرا شد. ایده بنیادین مستتر در مفهوم فاز این است که فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های زبانی به صورت فاز به فاز و یا به عبارتی دیگر مرحله به مرحله تکمیل می‌شود. با تکمیل هر یک از فازها و ارسال آن به سطوح رابط، آن فاز از دسترسی فرایندهای نحوی موجود در نظام محاسباتی خارج می‌شود. از آنجایی که فازها به محض تشکیل در نظام محاسباتی به سطوح رابط فرستاده می‌شوند، لازم است جهت دریافت خوانش معنایی کامل در سطح صورت منطقی دارای معنای گزاره‌ای کاملی را القا کنند. بر مبنای همین عامل چامسکی (۲۰۰۰) گروه متمم‌ساز و گروه فعلی پوسته‌ای را به عنوان فاز معرفی می‌نماید چراکه در هر یک از فرافکن‌های پیشینه فوق‌الذکر اطلاعات معنایی لازم برای اراده یک گزاره کامل وجود دارد. با عنایت به توضیحات فوق و بنا بر پیشنهاد چامسکی (۲۰۰۰) می‌توان قائل به وجود به دو فاز در نمودار (۲) بود: گروه فعلی پوسته‌ای (VP) و گروه متمم‌نما (CP). همانگونه که در نمودار (۲) پیداست هر دو سازه فاعل و مفعول در حوزه نحوی فاز نخست قرار گرفته‌اند و به همین دلیل می‌توان ادعا کرد سومین شرط اساسی برای اعمال حالت‌دهی وابسته نیز در ساخت‌های مفعولی هورامی برقرار است.

بدین ترتیب با مهیا بودن شرایط، بر اساس بند یکم دستورالعمل حالت‌دهی وابسته، مشخصه حالت گروه اسمی مفعول به صورت حالت مفعولی ارزشگذاری می‌شود. پس از بازبینی مشخصه حالت گروه اسمی مفعول، گروه اسمی فاعل همچون تنها گروه اسمی فاقد حالت در ساخت جمله باقی می‌ماند. در این گام از فرایند اشتقاق، مرحله سوم در سلسله مراتب حالت‌دهی مارانتز،

مرحلهٔ حالت بی‌نشان، اعمال می‌شود و نتیجتاً مشخصهٔ حالت سازهٔ فاعل به صورت حال بی‌نشان فاعلی ارزشگذاری می‌گردد. به طور کلی از فعل و انفعالات نحوی رخداده چنین نتیجه گرفت در حالت‌دهی سازه‌های فاعل و مفعول براساس رویکرد ساختواژی از دو حالت بی‌نشان و وابسته استفاده شده است.

دقت در استدلال‌های ارائه‌شده در این بخش نشان می‌دهد که اگرچه رویکرد ساختواژی می‌تواند فرایند حالت‌دهی سازه‌های فاعل و مفعول را در ساخت‌های مفعولی هورامی به درستی تبیین نماید، با این حال برخلاف رویکرد ساختاری نمی‌تواند وجود مطابقت مستقیم بین فاعل و فعل را هم‌زمان با پدیدهٔ حالت‌دهی توجیه کند. مقایسهٔ سناریوهای نحوی ارائه شده در چارچوب رویکردهای کمینه‌گرای ساختاری و ساختواژی برای تبیین فرایند حالت‌دهی گروه‌های اسمی فاعل و مفعول در ساخت‌های مفعولی هورامی به طور کلی نشان می‌دهد که رویکرد ساختاری، با تکیه بر رابطهٔ تطابق، به شکل موجه‌تری می‌تواند از یک سوی اعطای حالت فاعلی به سازهٔ فاعل و از سوی دیگر وجود مطابقت بین فاعل و هستهٔ گروه زمان را به شکل هم‌زمان تبیین نماید و در مقابل رویکرد ساختواژی به علت عدم استفاده از سازوکار تطابق و بهره‌گرفتن از مکانیسم حالت‌دهی وابسته به شکلی دقیق‌تری می‌تواند هم روند اعطای حالت مفعولی به سازهٔ مفعول و هم نبود پدیدهٔ مطابقت مفعولی را در ساخت‌های مفعولی هورامی تبیین نماید. بدین ترتیب با ترکیب کردن رویکرد ساختاری برای تحلیل حالت‌دهی سازهٔ فاعل و رویکرد ساختواژی برای تبیین حالت‌دهی سازهٔ مفعول به سناریوی به مراتب کامل‌تری دست یافت؛ سناریویی که از نقاط قوت هر دو رویکرد بهره می‌گیرد و از ضعف‌های نظری آن‌ها نیز مبرا است. پیش‌تر بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) نارکارآمدی هر یک از رویکردهای ساختاری و ساختواژی را در تبیین روندهی حالت‌دهی گروه‌های اسمی در زبان ساخا نشان داده و بر اهمیت استفاده از رویکردهای ترکیبی برای ارائهٔ تبیین‌های موجه و مطابق با واقعیات زبانی تأکید کرده بودند. دستاوردهای ارائه شده در جستار حاضر را می‌توان همچون تأییدی دیگر بر کفایت رویکردهای ترکیبی جهت تبیین صحیح روندهای حالت‌دهی در نظر گرفت.

۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر الگوی حالت‌نمایی گروه‌هایی اسمی را در ساخت‌های متعدی زمان حال در هورامی در چارچوب رویکردهای نحوی و ساختواژی به حالت‌نمایی تحلیل نموده و از این رهگذر روند فرایند اشتقاق نحوی این ساخت‌ها را ترسیم می‌کند. ساخت‌هایی مورد بحث دربرگیرنده ستاک غیر گذشته افعال اصلی هستند و به همین دلیل واجد الگوی انطباق فاعلی-مفعولی بوده و خصوصیات بنیادین این الگو را نظیر مطابقه فعلی با سازه فاعل و حالت‌نمایی آشکار سازه مفعول به‌طور کامل از خود نشان می‌دهند. بررسی روند حالت‌نمایی در ساخت‌های مورد بحث نشان داد که هیچ یک از دو رویکرد نحوی و ساختواژی به تنهایی نمی‌توانند تصویری دقیق از این فرایند به دست دهند و بهره‌گیری از رویکردی ترکیبی مناسب‌تر خواهد بود. در چهارچوب رویکرد نحوی، حالت‌نمایی و مطابقه، همچون دو روی یک سکه محسوب می‌شوند و از این رو اتخاذ این رویکرد، در مواردی منطقی به نظر می‌رسد که هر دو پدیده مطابقه و حالت‌نمایی به‌صورت هم‌زمان در یک ساخت مشاهده شوند. در مقابل، در رویکرد ساختواژی، حالت‌نمایی اساساً به‌مثابه پدیده‌ای مجزا از مطابقه تصویر می‌شود که تحت تأثیر سلسله مراتب حالت‌نمایی بر روی گروه‌های اسمی اعمال می‌شود و به همین علت برای بررسی ساخت‌هایی که در آن‌ها حالت‌نمایی و مطابقه توأمان روی نمی‌دهند، گزینه نظری مساعدتری خواهد بود.

منابع فارسی

- ارانسکی، یوسف میخائیلوویچ (۱۳۵۸). مقدمه فقه اللغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارت پیام.
- بدخشان، ابراهیم، یادگار کریمی، رزیتا رنجبر (۱۳۹۳). «حالت‌نمایی در کردی سورانی (سنندجی و بانه‌ای)». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۱۱: ۱-۲۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
- راسخ‌مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۲). «تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌دهی افتراقی: شواهدی از گویش هورامی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. ۱(۱): ۱-۲۰.
- کریمی دوستان، غلامحسین و زانیار نقشبندی (۱۳۹۰). «ساخت‌کنایی در گویش هورامی».

پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. ۲(۶): ۱۹-۴۴.

نقشبندی، زانبار (۱۳۹۰). ساخت‌های کنایی در گویش هورامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان‌شناسی دانشگاه کردستان، سنندج.

References

- Baker, M. & Vinokurova, N. (2010). "Two Modalities of Case Assignment: Case in Sakha". *Natural Language and Linguistic Theory* 28: 593—642.
- Baker, M. (2014). "On Dependent Ergative Case (in Shipibo) and Its Derivation by Phase". *Linguistic Inquiry*, 45.3: 341—379.
- Baker, M. (2015). *Case: Its Principles and Its Parameters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bobaljik, J. (2008). "Where's Phi? Agreement as a post-syntactic operation". In *Phi theory: Phi features across interfaces and modules*, ed. David Adger, Daniel Harbour, and Susanna Béjar, 295—328. Oxford University Press.
- Bittner, M, & Kenneth, H. (1996a). Ergativity: Toward a theory of a heterogeneous class. *Linguistic Inquiry* 27:531—604.
- Bittner, M, & Kenneth, H. (1996b). The structural determination of case and agreement. *Linguistic Inquiry* 27:1—68.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist Inquiries: The Framework". In *Step by Step*, ed. Roger Martin, David Michaels and Juan Uriagereka, 89—155. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). "Derivation by phase". In *Ken Hale: A life in language*, ed. Michael Kenstowicz, 1—52. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Mackenzie, D.N. (1966). *The Dialect of Awraman*. Kobenhavn.
- Marantz, A. (1991). "Case and Licensing, In *ESCOL 91*". *Proceedings of the Eighth Eastern States Conference on Linguistics*, ed. Germán F Westphal, Benjamin Ao and Hee-Rahk Chae. 234—253.
- McFadden, T. (2004). *The Position of Morphological Case in the Derivation*. University of Pennsylvania: Ph.D. dissertation.